

مواد فولکلوریک شده و از کانون علاقه دانشمندان و محققان به برنامه‌های درسی دانشگاهها کشیده شده و در ترکیب سازمان‌های اداری جایی خاص برای «فرهنگ مردم» باز شده، بلکه ارزش‌ها و قابلیت‌های هنری و صورت تأثیرگذار آن، الهام‌بخش بسیاری از شاعران، هنرمندان، موسیقیدانان و تصویر پردازان قرار گرفته است - (ما در جای خود تأثیر پذیری شعری متقدم و معاصر را از گنجینه فرهنگ عوام مورد بحث قرار خواهیم داد)

بدین ترتیب فرهنگ عامه ما، سرگذشت پرنشیب و فرازی دارد. هم از این رو، کسی که در پی تحقیق مقولات مربوط به فولکلور یا هنر عامه است، باید به جنبه‌های مثبت هنرهای عامه، که بسیاریند، بهایی بیشتر از جنبه‌های منفی آنها که قلیل و ناچیزند، بدهد. حریم تحقیق در این راستا باید از آفت تعصبات

«اساتید کهن» و «روشنفکران جدید» حفظ شود.

چنانکه در طول این یادداشتها خواهیم دید ترانه‌ها از محتوای مضمونی بسیار غنی و پرتحرک و ساختارهای شعری فوق‌العاده متنوع بهره‌مندند، و علیرغم پرهیزی که علمای ادب رسمی از نزدیکی با آن داشته‌اند، از گنجینه پر بار آن - چنانکه خواهیم دید - سود جسته‌اند.

بررسی و مطالعه هنر عامه، نه تنها ذوق و ذائقه‌ای خاص و مانوس با جوهر هنر این نوع آثار می‌طلبید، بلکه آشنایی و الفت با قوانین و ضوابط و ارزش‌های خاص جامعه‌ای که پدیده‌های هنر عامه از درون آنها بیرون آمده، ضروریست.

این مقتررات، در کلیت خود البته مجهز به همان معیارها و قوانین هستند که مدلول «نقد هنری» قرار می‌گیرند.

پس از این اشاره، به عناوین مباحثی که موضوع مقالات قرار خواهیم داد اشاره می‌کنیم (بدیهی است که این عناوین مربوط به اولین بخش از گشت و گذار ما در قلمرو هنر عامه، یعنی ترانه‌ها، خواهد بود. این گشت و گذار شاید انشاء الله در وجوه دیگر فولکلور ایران نیز دنبال گردد)

این عناوین عبارت خواهند بود از:

- ۱ - هنر عامه، خاستگاه و ارزش تاریخی و فرهنگی آن (کلیات)
- ۲ - زبان و گفتار عوام، در ادب رسمی
- ۳ - نخستین نغمه‌های ایرانی
- ۴ - قلمروهای مضمون در ترانه‌های عامه
- ۵ - مختصات فنی و هنری ترانه‌ها
- ۶ - صور و اشکال ترانه‌های ملی ایران
- ۷ - تجربه‌های معاصران در بهره‌یابی از شیوه‌های

ادب عامه



# پیرامون فرهنگ عامه

## ایران

(بخش اول، ترانه‌های ملی)

احمد پناهی «پناهی سمنانی»

اشاره:

پیش از ورود در مبحث اصلی توجه به نکته‌ای را ضروری می‌دانیم: ادب رسمی، تا دیرباز با هنر عامه برخورد خصمانه‌ای داشته است و هم از این روست که جلوه‌های هنر عوام در کتب ادبی و تذکره‌های شعر، یا اصلاً جایی ندارد و یا بسیار کم‌رنگ است. دقت در جملات شمس قیس رازی در کتاب معتبر و پرآوازه المعجم فی معانی اشعارالعجم به ترانه - که حتی در دشنام دارد - شاید کافی باشد که حال و روز هنر عامه را در پیشگاه خداوندان ادب بیان کند:

... به حکم آنکه منش و منشی و بادی و بانی آن [ترانه] کودکی بوده نیک موزون و دلبر و جوانی تازه و تر، آنرا «ترانه» نام نهاد و مایه فتنه بزرگ سربه جهان داد... عالم و عامی مشعوف این شعر گشته، زاهد و فاسق را در آن نصیب و صالح و طالح را بدان رغبت.

کژ طبعانی که نظم از نثر نشناسند و از وزن و ضرب خبر ندارند، به بهانه ترانه، در رقص آیند، مرده دلانی که میان لحن موسیقار و نهیق حمار فرق نکنند و از لذت

چنگ، به هزار فرسنگ دور باشند، بر دو بیتی جان بدهند.

این ذهنیت خصمانه و رشک‌آلود، - که در عین حال حکایت از استقبال شگفت‌آور مردم ساده و پاکدل دارد - حتی تا زمان ما بر اندیشه‌های اصحاب علم سنگینی می‌کند.

استاد ملک الشعرای بهار، در اشاره به همین ذهنیت می‌نویسد: اساتید شعر دری یا شعرای خراسان، بهیچوجه گرد «فهلویات» نگشته و از آن دوری جسته‌اند.<sup>۱</sup> دکتر خانلری می‌گوید:

«تحقیق در لهجه‌های محلی و ثبت لغات و اصطلاحات هر ناحیه در ایران، هرگز رسم نبوده است. زبان عامه را قابل آن نمی‌شمرده‌اند که درباره‌اش بحث کنند و ادیبان در شأن خود نمی‌دانسته‌اند که به این کار بپردازند.»

اینها نمونه‌های اندکی از برخوردهای اساتید ادب با هنر عامه است با وجود همه اینها، نه تنها در یکی دو قرن اخیر توجه خاصی به گردآوری و حفظ و تجزیه و تحلیل



## — ترانه‌های عامیانه که از درون واقعیت‌های زندگی عوام بیرون می‌آیند، از شور حیات عملی سرشارند.

### (۱) هنر عامه، خاستگاه و ارزش تاریخی و فرهنگی آن

بیشتر محققان و دانشمندان، عناصری چند از شعر فارسی را — که ترانه‌های ملی شعبه‌ای از آنست — بقایای شعر هجایی قبل از اسلام می‌دانند. بنویست (تولد ۲۷ مه ۱۹۰۲، مرگ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۹ میلادی) ایران‌شناس معروف، ترانه‌های عامیانه ایرانی را از بقایای شعر هجایی ایران عهد ساسانی دانسته است.<sup>۱</sup>

پروفسور دونالد ویلبر می‌گوید:

هم شکل ظاهر و هم موضوع شعر کنونی ایران، دنباله‌اش به قرون پیش از اسلام کشیده می‌شود و از آن دوران قدیم ارث می‌برد.

چون از قطعات ساده‌ای که به زبان و خط پهلوی برای ما به یادگار مانده و از آن زمان دوره ما رسیده، بخوبی آشکار می‌شود که در دوره ساسانیان (۶۳۶ — ۲۲۶ پیش از میلاد)<sup>۲</sup> شعرهای آنان دارای تقسیمات مشخص و هجاهای معین بوده و حتی برای موضوعات و موارد مختلف آهنگها و شکل‌های متنوعی به کار برده می‌شده. از قرار معلوم، یکی از اقسام مختلف شعر، آهنگ و وزن مخصوص به نام «ترانه» بود که هم اکنون در روستاهای ایران معمول و عبارت از موضوعهای ساده است.<sup>۳</sup>

استاد ملک الشعرای بهار، در بیان قدمت و دیرینگی شعر و تعلق آن به ایرانیان و انتقال آن، همراه تمدن ایرانی به سایر ملل می‌نویسد:

«همان قسم که موسیقی ایرانی بدست نوازندگان ایرانی در میان اعراب انتشار یافت و آنرا دستورالعمل نوازندگی و خوانندگی قرار دادند شعر نیز؛ که هیچوقت از موسیقی جدا نیست، با تمام قاعده‌ها و تقسیم‌های خود، از مردم ایران به مردم دیگر، که تمدن ایران را پسندیده و آنرا سرمشق زندگانی خود قرار داده بودند، انتقال یافت.»<sup>۴</sup>

صادق کیا، فولکلور را متعلق به یک دسته از ایرانیان

نمی‌داند، بلکه آنرا زاده و پخته اندیشه، هوش، دانش، هنر و احساس همه ملت ایران در روزگاری بیش از هزار سال می‌داند. وی تأکید می‌کند که این ادبیات از ادبیات دامنه‌دار بسیار کهنی زاده و مایه گرفته و بسیاری از اندیشه‌ها و گرایش‌ها، آئین‌ها و داستان‌های باستانی همه ایرانیان را دربردارد. و واژه‌های آن یادآور سرگذشت و زندگی معنوی و مادی درازای چندین هزار سال است.<sup>۵</sup> هرپ نیز معتقد است که:

«هنر عوام، آفریننده معینی ندارد، بلکه در اندرون جامعه وسیع پرورده می‌شود و به وسیله جامعه وسیع آبیاری می‌شود. در این صورت هنر عوام را نباید با پاره‌ای آثار رایج، مثل تصنیف‌های عمومی که از طبع اشخاص معینی می‌تراود و با وسایل مصنوعی تبلیغ و تلقین و زبازند مردم می‌شود، اشتباه گرفت.»<sup>۵</sup> تامسون نیز صریحاً می‌گوید:

«هنر عوام خصلت جمعی دارد و زاده اندیشه تنی واحد نیست. از حوادث مشترک زندگی ناشی می‌شود، از نسلی به نسلی می‌رسد، پخته و پرداخته می‌گردد و در جریان انتقال، موافق مقتضیات نسل‌ها دگرگونی می‌پذیرد.»<sup>۶</sup>

صادق هدایت، ترانه‌ها، مثل‌ها و افسانه‌ها را نماینده روح ملت می‌شناسد و آنها را نشأت گرفته از مردم گمنام بیسواد می‌داند. او می‌گوید این ترانه‌ها، صدای درونی هر ملتی است.

هدایت ترانه‌های عامیانه را با وجودیکه متعلق به ملت و توده عوام هستند، هنر کاملی ارزیابی می‌کند و شرایط کلی هنر را در آنها می‌یابد.<sup>۸</sup>

یک محقق ایرانی دیگر، دیرسال‌ترین نوع از سه گونه شعری را که در گذشته اسلامی ایران در قلمرو نظم و نثر دری وجود داشته، شعر محلی خاص روستاییان و چادرنشینان و پیشه‌وران و بطور کلی افراد ساده و درس‌نخوانده می‌داند و او نیز ریشه آنرا در پیش از اسلام جستجو می‌کند.<sup>۹</sup>

برغم آن عده از صاحب‌نظران و محققان که ترانه‌ها و افسانه‌های عامیانه را مخلوق ذوق عوام می‌دانند، دکتر عبدالحسین زرین کوب، آفرینندگان هنر عامه را هنرمندان بی‌نام و نشانی می‌داند که در میان مردم زندگی می‌کنند.

طرح قضیه از این دیدگاه در عین حال به نوعی، تکلیف را روشن می‌کند. زرین کوب می‌گوید:

این پندار که افسانه‌های عامیانه، پدیدآورده «عامه» و «توده مردم» باشد، البته که خطاست، یا لاقلاً مبهم و نارساست. زیرا آنچه «عامه» و «توده مردم» گفته می‌شود، وجود انتزاعی دارد و موجود مستقل و ممتاز و

مجزایی نیست و ناچار از عهده خلق و ابداع هم برنمی‌آید. این هنرمندان و شاعران بی‌نام و نشان و خوش قریحه‌اند که بین «عامه» و «توده مردم» زندگی می‌کنند، به زبان آنها سخن می‌گویند و به شیوه آنها می‌اندیشند و ناچار ترانه‌ها و افسانه‌ها و اندرزها و پندارهای آنهاست که در بین «عامه» انتشار و رواج می‌یابد و بر زبان‌ها می‌افتد و همه جا، بی‌آنکه نام و نشان گوینده را همراه داشته باشد، می‌رود و گرد جهان می‌گردد.<sup>۱۰</sup>

### آغاز و منشأ ترانه:

گرچه بررسی آغاز و منشأ ترانه‌ها، ما را به جای مشخصی نمی‌رساند، اما می‌توان از آن طریق، به کلیاتی دست یافت. از آنجا که به زعم جامعه‌شناسی هنر، اثر هنری عبارت از چیزیست که بوسیله انسان ساخته و پرداخته شده باشد، پس این پدیده نیز با تلاش‌های آغازین بشر همراه بوده است.

اگر هم نتوان تاریخ دقیقی برای آنها یافت، با بررسی دوره‌های گوناگون زندگی انسان، ممکن است تاریخ تقریبی زایش برخی از آنها را بدست آورد. آنچه مسلم است، شعر و کار، در سپیده‌دم آغاز تلاش بشری دست در آغوش هم بوده‌اند. از جامعه‌شناسی هنر چنین برمی‌آید که شعر از بطن کار زائیده و در آغوش کار بالیده است.

کار در واقع، همه هنرها را پدید آورده و در آغوش خویش پرورانده است و شعر نیز یکی از آنهاست.

جامعه‌شناسان در باب این زایش و پرورش، فرضیه‌های جالبی ارائه داده‌اند. این فرضیه‌ها بر اساس یک اصل کلی استوارند و آن اینکه:

خاستگاه نخستین هنرها، زندگی واقعی بوده است. فعالیت‌های هنری در آغاز جزء لاینفک فعالیت‌های ضروری حیات فردی و اجتماعی شمرده می‌شد و از این رو، واقعیت، صریحاً در آثار هنری انعکاس می‌یافت.<sup>۱۱</sup> واقعیت، نیازهای اساسی انسان ابتدایی بود که برای برآوردن آنها لازم بود تلاش کند و احتمالاً با نخستین واکنش‌های حیات، جلوه‌هایی از اقسام هنر را نیز با خود همراه داشته است.

کشفیات علوم اجتماعی امروز به ما می‌گوید که «فعالیت‌هایی که امروز مدلول لفظ «هنر» است، از نخستین جلوه‌های حیات انسانی است. انسان از آغاز همچنانکه خوراک و پناهگاه می‌جست، سلاح و ابزار می‌ساخت؛ دست به کارهای هنری می‌زد، پایکوبی و دست‌افشانی می‌کرد، ترانه می‌خواند و پیکر می‌ساخت»<sup>۱۲</sup>

در این میان، شعر حالت ویژه‌ای دارد، زیرا که خود



## عناصر خویشاوند در هنر عامه:

ترانه‌های عامه، در معنی عام خود، بعلت وابستگی به زندگی عملی، شعری بسیط و واقع‌گرا هستند، واقع‌گرایی در هنر عامه با نوعی التزام همراه است و همین‌رو، محور فولکلور قرار می‌گیرد.

ترانه‌های عامه که از درون واقعیت‌های زندگی عوام بیرون می‌آیند، از شور حیات عملی سرشارند. جریان اندیشه عوام، از این‌رو که با کار عملی پیوند دارد، چنین ویژگی‌هایی را دارد:

حالت جمعی دارد، مکمل عمل است، وسیله مبارزه و بهبود زندگی است، مثبت است، خوشبین است، امیدوار و دلپذیر است، وسیله‌ای برای سبک کردن بار کار و زحمت، تخفیف فشارها و آرام زندگی است، ساده و بی‌پیرایه است؛ زیرا که از زندگی مردم ساده‌ای که دنیای نظر را صرفاً بخاطر دنیای عمل می‌خواهند، برمی‌خیزد، مثل‌ها، شوخی‌ها، هجوها، روایات و اساطیر و افسانه‌ها و ترانه‌های عامیانه شاهد آن مدعا است

عناصر سادگی باید جزو طبیعت هنر عامه باشد، تا برای پیام‌گیرندگان خود قابل درک باشد و چون بطریق شفاهی و از نسلی به نسلی منتقل می‌شود، اگر دشوار و پیچیده باشد، درست به زبان جاری نمی‌شود و بسهولت از یادها می‌رود.<sup>۱۸</sup>

می‌رانند. از این کلمات که در نظر آنها عوامل جادویی به‌شمار می‌رفتند، و ضمناً بوسیله‌ی «فریاد کار» و «صدای ابزار» قطع می‌گردیدند، ترانه‌های ابتدایی به‌وجود آمد.

همچنانکه وزن کار موجب مؤزینیت بدن و اصوات انسان و پیدایش ترانه شد، اصوات ابزار کار هم انسان را به ساختن ابزارهای موسیقی کشاند. حتی برخی از ابزارهای موسیقی مستقیماً از ابزارهای کار پدید آمد.<sup>۱۵</sup> اساس برخی از مختصات فنی شعر، نظیر وزن، نیز از کار استخراج شده است.<sup>۱۶</sup> (در باب وزن در ترانه‌های عامه، در ضمن مختصات فنی ترانه‌های ملی، سخن خواهم گفت).

بدین ترتیب است که هنرهای عامه در بین تمامی ملل دارای عناصر مشترکی هستند، حضور برخی عوامل جغرافیایی و بعضی خصلت‌های فرهنگی موجب می‌شود که فرهنگی از فرهنگ دیگر متمایز جلوه‌گر شود. جامعه‌شناسی، تقسیم‌بندی اجتماعی را، به مثابه یک واقعیت در جامعه‌شناسی هنر مطرح کرده است. هم از این روست که در مجموعه هنر ملی تفاوت‌هایی بچشم می‌خورد که تنها از طریق ریشه‌یابی خاص‌نگاه این تفاوت‌ها شرح و تبیین آنها میسر می‌گردد.<sup>۱۷</sup>

پرداختن به مقوله‌ی موصوف فرصتی دیگر و مقالی دیگر می‌طلبد و لذا ما، با عبور از کنار آن، نگاهی به پاره‌ی وجوه مشترک می‌اندازیم و به ترانه‌های ایرانی می‌پردازیم.

کلی ویژه از گفتار است. و بقول تامسون اگر بخواهیم ناستگاه آنرا بشناسیم، باید از خاستگاه گفتار بردآوریم، چون گفتار، یکی از خصیصه‌های متمایز انسان است. تامسون حتی زبان شعر را ابتدایی‌ترین زبان بشری می‌شناسد.<sup>۱۳</sup>

کارل بوخر، چگونگی تکوین ترانه را، در مراحل زاینده ابتدایی خود، چنین شرح می‌دهد:

در مراحل ابتدایی حیات انسانی، کار بصورت گروهی است. افراد هر گروه، برای غلبه بر مشکلات و نافرمانی پیش از تاریخ، مشترکاً و به طرز هماهنگ کاری می‌کردند. و چون هر کاری، مثلاً غلتانیدن سنگ، یا کندن خاک، یا فروانداختن درخت، یا پارو زدن، مرکب از حرکاتی مکرر و منظم است، مردم ابتدایی در حین کار جمعی، رفتاری مؤزون داشتند، با یکدیگر پس و پیش می‌رفتند، دست‌ها را بالا و پائین می‌بردند، ابزارها را به کار می‌انداختند و دم می‌زدند. همانطور که هیزم‌شکنان کنونی هنگام زدن تبر به چوب، نفس خود را به شدت و با صدا از سینه بیرون می‌رانند، مردم ابتدایی نیز موافق حرکات مؤزون خود، «شهیق» و «زفیر» می‌کشیدند<sup>۱۴</sup> و از نجره اصواتی خارج می‌کردند، اصوات ناشی از حنجره که با اصوات ناشی از برخورد ابزارهای کار، بر مواد مورد عمل ملایم بودند، به سبب وزن کار، بهره‌ای از هماهنگی داشتند، بدیهی است که انسان‌های اولیه در ضمن کار به مقتضای احوال خود، کلماتی هم بر زبان

که: هنر به بازی بیشتر شبیه است تا کار و هنرهای مختلف از بازی بیرون آمده‌اند. شناخت زیبایی، استتیک، فلسفین شال، ترجمه علی اکبر بامداد. ص ۱۰۳.

۱۶. در باب فکر و تصور وزن در هنر، نظریات مختلفی ابراز شده است. برخی آنرا ملهم از آواز پرندگان مهاجر می‌دانند. دالامر گفته است که وزن از ضربه‌های مؤزون کار (کادانس cadance) پتکهای آهنگران بدست آمده، تامسون، وزن را مجموعه‌ای از اصوات که از توالی منظم فاصله و زمان برخوردار است و خاستگاه تن کرد شناختی دارد و نزد انسان و حیوان مشترک است. همان برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: شعر کار در ادب پارسی. همان ص ۱۵.

۱۷. معیارهای جامعه‌شناسی، در تشخیص سبک‌های هنری، علاوه بر برخی ضوابط معین به بررسی شخصیت هنرمند، عوامل سازنده شخصیت او، که پرورده محیط اوست، استوار است. هم از این روست که در تمییز و تبیین سبک‌های هنری، هنر را به «هنر عوام» و «هنر خواص» تقسیم می‌کنند و ویژگی‌های هر یک را مورد مطالعه قرار می‌دهند. همین جا باید افزود که هر یک از سبک‌ها به فراخور پویایی جامعه و همانندی طبقات اجتماعی، در یکدیگر تداخل می‌کنند و از انگاره‌های اساسی طبقه‌ای که وابسته به آنند، انحراف می‌جویند و...  
۱۸. جامعه‌شناسی هنر. همان. ص ۹۲-۹۳.

البته نمی‌خواهم ادعا بکنم که این ترانه‌ها خود به‌خود ایجاد گردیده، ولی آثار رموزی وجود دارد و ترانه‌های عامیانه از آن جمله است. (ص ۳۵۰-۳۵۱)

۹. محمدامین ریاحی: مقدمه نزهت المجالس، انتشارات روز، چاپ اول ۱۳۶۶، ص ۳۱.  
۱۰. عبدالحسین زرین کوب: یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، مقاله درباره افسانه‌های عامیانه، ص ۲۴۴-۲۴۵.  
۱۱. نگاه کنید به: شعر کار در ادب فارسی، پناهی سمنانی، چاپ اول ۱۳۶۹، ص ۱۲-۱۳.

۱۲. ج. آریابوژ: جامعه‌شناسی هنر، انجمن دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۵۶، ص ۲۵.

۱۳. جورج تامسون: خاستگاه زبان، اندیشه و شعر، ترجمه جلال علوی‌نیا، انتشارات حقیقت، چاپ اول. ص ۴۵-۴۶.

۱۴. شهیق: نفس کشیدن، داخل شدن هوا در ریه‌ها، زفیر: بیرون آمدن هوا از ریه، هم برآوردن. (فرهنگ فارسی معین)

به نقل از جامعه‌شناسی هنر، همان ص ۳۰-۳۱. برخی هنر را به بازی نزدیک تر می‌دانند تا کار! فیلیسین شاله، نظریه‌پرداز برای توجیه منشأ هنرها کافی نمی‌دانند. عقیده او، هنر فرق بزرگی با کار دارد. او می‌گوید: جنبه یکنواختی و عنصر اجباری که در هر کاری، به‌ویژه کارگروی موجود است، آنرا کم و بیش ناخوشایند می‌سازد. در گذشته و امروز هم، کار برای عده‌ی بشمارای نامطوع و شاید موجب درد و رنج است. در صورتیکه هنر، حفا و نشاط است. پس می‌توان گفت

## بادداشت‌ها:

۱. نقل به معنی از: ادیب طلوسی، رابطه اوزان شعر فارسی با ترانه‌های محلی ایران، دانشگاه تبریز، ۱۳۳۳.
۲. ظاهراً این تاریخ اشتباه است، ساسانیان (زینابریض فرهنگ فارسی معین) از ۲۲۴ تا ۶۵۲ میلادی در ایران سلطنت کردند.
۳. برگرفته شده از: یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه، صادق همایونی، اداره کل انتشارات و فرهنگ و هنر فارسی، ۲۵۳۶، ص ۶-۷.
۴. استاد ملک الشعرای بهار: شعر در ایران، فلولیات یا ترانه‌های ملی در شعر قدیم، نقل از بهار و ادب فارسی، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶.
۵. صادق کیا: راهنمای گردآوری گویش‌ها. نقل از جامعه‌شناسی هنر، ص ۹۷. نقل از همان مأخذ:

6 Harap, 'social roots of the art', 1949, PP.118, 119

7 G. Thomson, studies in ancient greek society, 1949, PP 454, 462

۸. صادق هدایت: نوشته‌های پراکنده، مقاله ترانه‌های عامیانه، امیرکبیر، چاپ دوم، ص ۳۴۹. معیناً صادق هدایت در این مقاله اشاره می‌کند که: ترانه‌های عامیانه توسط اشخاص سروده شده